



Criminal Protection for Female Victims of Rape in the Legal Systems of Iran and Afghanistan

Fazel Ahmad Haqqani^{✉1}, **Mahmoud Spanloo**², **Mohammad-Bagher Grayeli**³

1. PhD Student of Criminal Law and Criminology, Al-Mustafa International University, Gorgan branch, Iran, Gorgan, (Corresponding author), Email: fazelahmadhaqqani@gmail.com
2. LLD in Criminal Law and Criminology from the Faculty of Humanities, Is Mohammad-Bagher Islamic Azad University, Gorgan Branch, Iran, Gorgan, Email: mahmoddpanluo@gmail.com
3. Assistant Professor, Law Department, Razavi University of Islamic Sciences, Iran, Mashhad, Email: gerayeli1378@yahoo.com

Abstract

Rape is one of the most important manifestations of violence against women, which leaves extensive psychological and social effects. This research, using a comparative approach and descriptive-analytical method, examines the criminal protections for female victims of rape in the legal systems of Iran and Afghanistan. Thus, in the field of substantive criminal protection, the method of criminalization and the scope of the sanction prescribed in the two countries have been analyzed. In the section on procedural criminal protection, the capacities and shortcomings of evidence, protective measures against threat and the role of the police, judicial authorities and forensic medicine in supporting victims have been evaluated. The results show that although both systems have performed well in the substantive dimension with appropriate criminalization and penalization, but they face a serious gap under the influence of jurisprudential teachings in the dimension of procedural law, especially in relation to evidence of the crime of rape. This study emphasizes the need to reform the laws of proof and strengthen protective measures in accordance with the social realities of each country.

Keywords: rape, criminal protection, female victims, violence, Iranian legal system, Afghan legal system.

Received: 07/10/2025;

Revised: 30/11/2025;

Accepted: 26/12/2025

How To Cite: Ahmad Haqqani, Fazel; Spanloo, Mahmoud & Grayeli, Mohammad-Bagher (2026). Criminal Protection for Female Victims of Rape in the Legal Systems of Iran and Afghanistan, *Criminal Law Doctrines of Islamic Countries*, 3 (1), 1-22. <http://www.doi.org/10.22091/dcllic.2026.14127.1119>

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research





حمایت کیفری از زنان بزه‌دیده تجاوز جنسی در نظام حقوقی ایران و افغانستان

فاضل احمد حقانی^۱، محمود اسپانلو^۲، محمدباقر گرایلی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، جامعه المصطفی (ص) العالمية، واحد گرگان، ایران، گرگان، (نویسنده مسئول)، رایانامه: fazelahmadhaqani@gmail.com
۲. دکتر در حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرگان، ایران، گرگان، رایانامه: mahmodpanlu@gmail.com
۳. استادیار گروه حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ایران، مشهد، رایانامه: gerayeli1378@yahoo.com

چکیده

تجاوز جنسی از مهم‌ترین جلوه‌های خشونت علیه زنان است که آثار روانی و اجتماعی گسترده‌ای بر جای می‌گذارد. این پژوهش با رویکرد تطبیقی و روش توصیفی تحلیلی، حمایت‌های کیفری از زنان بزه‌دیده تجاوز جنسی را در نظام‌های حقوقی ایران و افغانستان بررسی می‌کند. به این ترتیب در حوزه حمایت کیفری ماهوی، شیوه جرم‌انگاری، قلمرو ضمانت اجراهای مقرر در دو کشور تحلیل شده است. در بخش حمایت کیفری شکلی نیز ظرفیت‌ها و کاستی‌های ادله اثبات، تدابیر حفاظتی در برابر تهدید و نقش پلیس، مراجع قضایی و پزشکی قانونی در حمایت از بزه‌دیدگان ارزیابی گردیده است. نتایج نشان می‌دهد که هرچند هر دو نظام در بعد ماهوی با جرم‌انگاری و کیفری گذاری متناسب عملکرد خوبی داشته، اما در بعد حقوق شکلی به خصوص در رابطه به ادله جرم تجاوز جنسی تحت تأثیر آموزه‌های فقهی، با خلأ جدی روبه‌رو است این مطالعه بر ضرورت اصلاح قوانین اثبات، تقویت تدابیر حمایتی منطبق با واقعیت‌های اجتماعی هر کشور تأکید دارد.

کلیدواژه‌ها: تجاوز جنسی، حمایت کیفری، زنان بزه‌دیده، خشونت، نظام حقوقی ایران، نظام حقوقی افغانستان.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۵؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۹/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۵

استناد: احمدحقانی، فاضل؛ اسپانلو، محمود و گرایلی، محمدباقر (۱۴۰۵). حمایت کیفری از زنان بزه‌دیده تجاوز جنسی در نظام حقوقی ایران و افغانستان، *آموزه‌های حقوق کیفری کشورهای اسلامی*، ۳ (۱)، ۱-۲۲.

<http://www.doi.org/10.22091/dcllic.2026.14127.1119>



نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

مقدمه

تجاوز جنسی یکی از جدی‌ترین مصادیق خشونت علیه زنان است که پیامدهای روانی و جسمی و اجتماعی گسترده‌ای بر بزه‌دیدگان برجای می‌گذارد. این جرم علاوه بر اثرات فردی، تهدیدی جدی برای نظم اجتماعی و امنیت عمومی محسوب می‌شود و پاسخ‌های کیفری مناسب، شاخصی کلیدی برای سنجش عدالت کیفری است. در نظام‌های حقوقی ایران و افغانستان، تجاوز جنسی به‌عنوان جرم شناخته شده است، اما تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در شیوه جرم‌انگاری، تعیین ضمانت اجراها و حمایت از بزه‌دیدگان مشاهده می‌شود. آموزه‌های فقهی، هنجارهای اجتماعی و نگرش‌های جنسیتی بر تعریف جرم و اثبات آن تأثیرگذارند و اغلب اثبات تجاوز را برای بزه‌دیدگان دشوار می‌سازند. مسئله اصلی مقاله حاضر این است که نظام حقوقی ایران و افغانستان در بعد حقوق ماهوی و شکلی چه حمایت‌های از زنان بزه‌دیده انجام داده است؟ تفاوت‌ها و شباهت‌های جرم‌انگاری و ضمانت اجراها در حمایت از بزه‌دیدگان چیست و راهبردهای اساسی برای ارتقای حمایت از آنان از منظر سیاست‌گذاران کیفری کدامند؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند زمینه‌ساز اصلاح قوانین، تقویت تدابیر حفاظتی و تدوین سیاست‌های کیفری متناسب با واقعیت‌های اجتماعی هر کشور باشد.

پژوهش حاضر با رویکرد تطبیقی و روش توصیفی تحلیلی، حمایت‌های کیفری ماهوی و شکلی از زنان بزه‌دیده تجاوز جنسی را بررسی می‌کند و ظرفیت‌ها و چالش‌های موجود در فرآیند دادرسی، از جمله نقش پلیس و مراجع قضایی و پزشکی قانونی را تحلیل می‌نماید. نتایج این مطالعه می‌تواند به بهبود سیاست‌های کیفری، ارتقای امنیت و کرامت زنان و کاهش آسیب‌های ناشی از تجاوز جنسی کمک کند.

۱. حمایت کیفری تقنینی از زنان بزه‌دیده تجاوز جنسی

حمایت کیفری تقنینی از بزه‌دیدگان در دو بعد اصلی نمود می‌یابد: نخست از طریق جرم‌انگاری و تعیین ضمانت اجرا در قوانین ماهوی و دوم با پیش‌بینی سازوکارهای حمایتی در جریان رسیدگی‌های کیفری. قانون‌گذار در این میان نقش بنیادین دارد؛ چراکه شناسایی حقوق بزه‌دیدگان و الزام نهادهای عدالت کیفری به رعایت آن‌ها، پیش از هر چیز در گرو اراده تقنینی است. با این حال، هرگونه نقص یا کاستی در قوانین - چه در جنبه شکلی و چه در جنبه ماهوی - می‌تواند اجرای مؤثر این حقوق را با چالش جدی مواجه کند. البته باید توجه داشت که صرف اصلاح قوانین و ارتقای جایگاه بزه‌دیدگان برای رفع موانع فرهنگی و غلبه بر نگرش‌های مردسالارانه کافی نیست؛

با این وجود، اهمیت حمایت‌های تقنینی در تغییر رویکرد نظام عدالت کیفری نسبت به بزهدیدگان تجاوز جنسی و پیشگیری از تضییع حقوق آنان، انکارناپذیر است.

۱-۱. جایگاه قوانین ماهوی در فرآیند حمایت کیفری

نخستین مرحله مداخله کیفری جرم‌انگاری است. جرم‌انگاری تجاوز جنسی مبتنی بر توجیحات مختلفی است که در مواردی با هم در تعارض می‌باشند. با توجه به اینکه تجاوز جنسی بزهدیده مستقیم دارد به نظر مبنای جرم‌انگاری در وهله نخست حمایت از مصالح بزهدیده است، چون او نخستین کسی است که از بزهدیده موصوف آسیب می‌بیند که آن اصل آسیب در بسیاری از نظام‌های حقوقی مبنای مداخله قدرت عمومی است (محمود جانکی، ۱۳۸۲: ۱۱۸). با این حال، یکی از مسائل قابل نقد در حوزه جرم‌انگاری تجاوز به عنف، فقدان تعریف مشخص و مستقل این جرم در قوانین داخلی و عدم تطابق آن با تحولات جرم‌شناختی مربوط است (فرجی‌ها و آذری، ۱۳۹۰: ۲۹۰). از منظر فقهی، هرگونه آمیزش جنسی خارج از روابط زناشویی، حتی در صورت رضایت طرفین، ممنوع و چنانچه شبهه وارد نباشد در زمره جرائم مستوجب حد قرار می‌گیرد (راغب اصفهانی، ۴۱۲: ۳۸۴). در صورتی که یکی از طرفین رضایت نداشته باشد و طرف دیگر او را به ارتکاب این عمل وادار کند، این وضعیت به‌عنوان ویژگی مشدد برای شخص مکره در نظر گرفته می‌شود (اسپانلو، ۱۳۹۹: ۱۰).

در نظام حقوقی ایران، از جمله در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰، قانون‌گذار صرفاً به تعریف کلی زنا پرداخته و تعریف مستقلی از تجاوز جنسی ارائه نکرده، بنا براین به پیروی از مشهور فقها، بند «ت» ماده ۲۲۴^۲، زنا به عنف را یکی از اقسام زنا دانسته و مجازات اعدام را برای مرتکب پیش‌بینی کرده است. بدین ترتیب، تشدید مجازات صرفاً ناشی از قید «عنف یا اکراه» است و ویژگی ماهوی مستقلی برای این رفتار پیش‌بینی نشده است (فرهمند پور، ۱۴۰۳: ۵). با جمع میان تعریف کلی زنا و قید مشدد بند «ت» ماده ۲۲۴، تعریف قانونی زنا به عنف یا اکراه را می‌توان چنین ارائه کرد: «زنای به عنف یا اکراه، عبارت است از جماع مرد و زن که بین آن‌ها علقه زوجیت نبوده و از موارد وطی به شبهه نباشد و به عنف یا اکراه از سوی زانی واقع شود». با توجه به اینکه تفاوت ماهوی بین زنا و تجاوز به عنف در فقه بسیار است (توجهی و توکلپور، ۱۳۹۰: ۱۰۵)، بسیاری از حقوق‌دانان معتقدند که این جرم باید به صورت

۱. ر.ک به ماد ۸۱ قانون قانون حدود و قصاص ۱۳۶۱

۲. ر.ک به ماده ۲۲۴ قانون مجازات ۱۳۹۲

حمایت کیفری از زنان بزه‌دیده تجاوز جنسی در نظام حقوقی ایران و افغانستان | ۵

مستقل جرم‌انگاری شود. تعریف، ارکان و آثار تجاوز جنسی باید از سایر انواع زنا تفکیک گردد، زیرا تجاوز جنسی برخلاف زنا، نقض مستقیم کرامت انسانی، تمامیت جسمانی و حقوق بنیادین افراد است.

عدم تفکیک تجاوز جنسی از زنا در قوانین ایران عمدتاً ناشی از ملاک قرار دادن رابطه زوجیت برای تمایز روابط مشروع و غیرمشروع است؛ به‌گونه‌ای که فقدان رابطه زوجیت یکی از ارکان تجاوز محسوب می‌شود (اسپانلو، ۱۳۹۹: ۱۲). اساسی‌ترین بحث در تعریف زنا، فقدان رابطه زوجیت است و در زنا به‌عنف یا تجاوز جنسی، عنصر «رضایت» یا «قصد» صرفاً نقش افتراقی میان انواع زنا ایفا می‌کند. در غیر آن در حقوق ایران، زنا به‌طور کلی جرمی فاقد بزه‌دیدگان تلقی شده و رضایت بزه‌دیده صرفاً می‌تواند زنا به‌عنف را به زنا به رضایت تبدیل کند. این رویکرد تفاوت ماهوی میان زنا و تجاوز جنسی را نادیده گرفته و تمامی شرایط تحقق زنا، از جمله میزان دخول (به‌ختنه‌گاه)، محل دخول (قُبُل یا دُبُر) و استفاده از اندام تناسلی مرد، به تجاوز نیز تسری یافته است. فقدان تعریف مستقل، محدودیت‌هایی در شناسایی ارکان جرم و تضمین حقوق بزه‌دیدگان ایجاد کرده است. از این‌رو، اختصاص بخش جداگانه‌ای برای تجاوز جنسی در قانون مجازات اسلامی ضروری و از مهم‌ترین نقدهای حوزه جرم‌انگاری این پدیده در ایران است (اسپانلو، ۱۳۹۹: ۱۲-۱۳).

در مقابل، نظام حقوقی افغانستان از جمله قانون منع خشونت علیه زن مصوب ۱۳۸۸^۱ و کود جزای ۱۳۹۶^۲، تجاوز جنسی را به‌عنوان جرم مستقل با تعریف روشن و ضمانت اجرای مشخص شناسایی کرده است. بر اساس ماده ۶۳۶ کود جزا، تجاوز جنسی به‌عنوان جرم مستقل، شامل هرگونه داخل کردن عضو بدن یا هر شیء در فرج (قُبُل) یا مقعد شخص زنده بدون رضایت اوست (نصیر الله، ۱۳۹۷: ۶۶-۸۳). تصریح قانون‌گذار بر عبارت «هرگونه ادخال» نشان می‌دهد که تعریف محدود به آمیزش متعارف نیست و تمام اشکال تعرض جسمانی به اندام

۱. ماده ۳ قانون منع خشونت علیه، «تجاوز جنسی: ارتکاب فعل زنا یا لواط با زن بالغ توأم با اجبار واکراه یا ارتکاب آن با زن نابالغ و یا تجاوز بر عفت و ناموس زن است» عنوان «قانون منع خشونت علیه زن» به روشنی بیانگر آن است که این قانون صرفاً به جرائم مرتبط با خشونت علیه زنان می‌پردازد. بر همین مبنا، تعریف تجاوز جنسی در ماده سوم، صرفاً ناظر بر تجاوز علیه زن است. بر اساس مفاد همین ماده، ارتکاب زنا یا لواط ممکن است نسبت به زن بالغ تحقق یابد یا نسبت به زن نابالغ؛ طبق ماده سوم قانون منع خشونت علیه زن، زنا یا لواط با زن بالغ صرفاً در صورت وجود اجبار یا اکراه تجاوز جنسی و مصداق خشونت علیه زن تلقی می‌شود. ارتکاب این اعمال با رضایت طرفین عنوان تجاوز ندارد، هرچند طبق قانون جزای افغانستان جرم مستقل (زنا یا لواط) بوده و قابل مجازات است. این تفکیک نشان می‌دهد قانون‌گذار میان «جرم علیه عفت» و «تجاوز همراه با خشونت» مرز روشنی ترسیم کرده است (سازمان انکشاف حقوق IDL، ۱۳۹۸: ۴).

۲. ماده ۶۳۶ کودجزا: «شخصی که با جبر یا سایر وسایل ارعاب آمیزی یا تهدید یا با استفاده از ناتوانی جسمی یا روانی مجنی علیه یا ناتوانی ابراز رضایت مجنی علیه اعم از زن یا مرد یا خوراندن دوی بیهوش‌کننده یا سایر وسایل زایل‌کننده عقل به وی عمل مقاربت جنسی را انجام دهد یا اعضای بدن یا اشیای دیگر را در قُبُل یا دُبُر وی داخل نماید، مرتکب تجاوز جنسی شناخته می‌شود.»

جنسی را در برمی‌گیرد (ذاکر ۱۳۹۸: ۴۱۴)، همچنین تأکید قانون‌گذار بر شرط «نبود رضایت» نشان می‌دهد که معیار اصلی، نقض اراده و تمامیت جسمانی بزه‌دیده است، نه صرف نوع رابطه یا شیء مورد استفاده. این تعریف مستقل، امکان تفکیک تجاوز جنسی از سایر روابط غیرمشروع را فراهم ساخته و ارکان جرم، شرایط تحقق و آثار آن را به‌طور صریح تعیین کرده است چنین چارچوب قانونی، با هدف حمایت حداکثری از تمامیت جسمانی و حیثیت فردی بزه‌دیده، گستره شمول جرم را فراتر از قالب‌های سنتی زنا و لواط برده و تعقیب کیفری انواع رفتارهای جنسی قهرآمیز یا تحمیلی را ممکن می‌سازد. در نتیجه، نظام کیفری افغانستان در حمایت قانونی از بزه‌دیدگان تجاوز جنسی نسبت به ایران شفاف‌تر و کارآمدتر عمل می‌کند. این مقایسه نشان می‌دهد که تدوین تعریف مستقل و جامع از تجاوز جنسی در قانون ایران، همراه با تعیین ضمانت‌های اجرایی مشخص، می‌تواند نقش مهمی در ارتقای شفافیت جرم‌انگاری و تأمین حمایت مؤثر از زنان بزه‌دیده داشته باشد.

۲-۱. تعیین مجازات متناسب و بازدارنده

مجازات‌ها به‌عنوان عکس‌العمل جامعه در برابر بزه‌کار و به جهت حفظ نظم عمومی از اهمیت بسزای برخوردار است (فیضی حسن‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۲). تعیین مجازات متناسب و بازدارنده برای هر جرم، مستلزم وجود یک ساختار رتبه‌بندی شده از انواع مجازات‌ها است، زیرا تنها با طبقه‌بندی مناسب می‌توان شدت جرم و میزان مجازات را هماهنگ کرد و اثر بازدارندگی را تحقق بخشید. در نظام حقوقی ایران، هرچند تجاوز جنسی به‌عنوان جرم شناخته شده است، اما نظام ضمانت اجراها فاقد رتبه‌بندی متناسب با شدت عمل ارتكابی، میزان خسارت وارده به بزه‌دیده، انگیزه مرتکب و شرایط بزه‌دیده است (صادقی و ریاحی، ۱۳۸۱: ۱۱۵). مطابق بند «ت» ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی زنای به‌عنف یا اکراه موجب مجازات اعدام مرتکب می‌شود و در صورت عدم احراز عنف، مرتکب به شلاق حدی یا تعزیری محکوم می‌شود. اگرچه تعیین مجازات اعدام می‌تواند به‌ظاهر نوعی حمایت کیفری از بزه‌دیدگان تلقی شود، اما در عمل، این رویکرد «صفر و صدی» سبب شده است که قضات در اعمال مجازات دچار تردید شوند و گاه متهم را از اتهام تجاوز به‌عنف تبرئه کنند. همچنین، عدم احراز عنف ممکن است بزه‌دیده را در معرض اتهام رابطه جنسی نامشروع قرار دهد. چنین وضعیتی نشان می‌دهد که فقدان رتبه‌بندی در ضمانت اجراها عملاً به تضييع حقوق بزه‌دیدگان و تحمیل هزینه بر آن‌ها منجر می‌شود (فرجی‌ها، ۱۳۸۷: ۹۲). علاوه بر این، نظام ایران فاقد سازوکارهای جامع جبران خسارت و حمایت مالی از بزه‌دیدگان است. هزینه‌های درمان، حمل و نقل، فقدان درآمد و آسیب‌های جسمی و روانی و معنوی بزه‌دیده اغلب به‌طور کامل جبران نمی‌شود

و استفاده از منابع دولتی محدود و ناقص است (باز یار، ۱۳۸۶: ۸۲). فقدان مقررات مستقل و ردیف‌های خاص بودجه‌ای باعث شده است که تجربه زنان بزه‌دیده تجاوز به‌طور کامل در نظام کیفری ایران به رسمیت شناخته نشود. همچنین، اعمال مجازات‌های مطلق مانند اعدام با رویکردهای ترمیمی و انعطاف‌پذیر کیفری تعارض دارد و اختیار قاضی برای اعمال مجازات متناسب با شرایط ویژه جرم و بزه‌دیده را محدود می‌کند (باز یار، ۱۳۸۶: ۸۳).

در مقابل، در نظام حقوقی افغانستان، به‌ویژه در قانون منع خشونت علیه زن مصوب ۱۳۸۸ و کود جزای ۱۳۹۶، چارچوبی نسبتاً منعطف برای حمایت از بزه‌دیدگان تجاوز جنسی پیش‌بینی شده است. مواد ۱۶۳۷ و ۲۶۳۹ کود جزای ۱۳۹۶، نمونه‌ای روشن از سیاست درجه‌بندی کیفری در این حوزه به شمار می‌روند؛ به‌گونه‌ای که با توجه به وضعیت بزه‌دیده، موقعیت مرتکب و پیامدهای جرم، در مواد ۶۳۷ و ۶۳۹ کود جزا، ۱۳۹۶، شدت مجازات از حبس طولی‌المدت تا حبس دوام درجه‌دو و در موارد خاص تا اعدام متغیر است. در این چارچوب، معیارهایی چون خفت و شدت جرم، میزان خسارت، سن و وضعیت بزه‌دیده و شرایط مرتکب در تعیین مجازات نقش تعیین‌کننده دارند. افزون بر آن، امکان تفکیک میان تجاوز به عنف و سایر اشکال روابط نامشروع وجود دارد و سازوکارهایی برای جبران خسارت و حمایت مالی از بزه‌دیدگان نیز پیش‌بینی شده است. قاضی اختیار دارد مجازات متناسب با شرایط هر پرونده را اعمال کند و همین امر به عدالت کیفری جنبه‌ای ترمیمی و حمایتی می‌بخشد (ذاکر، ۱۳۹۸: ۴۲۰). از منظر تطبیقی، تجربه افغانستان نشان می‌دهد که تنوع ضمانت‌های اجرایی، رتبه‌بندی مجازات بر اساس شدت جرم و خسارت وارده و پیش‌بینی حمایت‌های کیفری از بزه‌دیدگان می‌تواند الگویی مؤثر برای ارتقای عدالت کیفری باشد. در مقابل، نظام حقوقی ایران هنوز فاقد انعطاف و تفکیک لازم برای اعمال مجازات متناسب و حمایت واقعی از زنان بزه‌دیده تجاوز است.

۱. ماده ۶۳۷ کود جزا صراحت دارد: «مرتکب جرم تجاوز جنسی به حبس طولی، محکوم می‌گردد».
۲. ماده ۶۳۹ کود جزا صراحت دارد: ارتکاب جرم تجاوز جنسی در حالات ذیل مشده ناختنه شده، مرتکب به مجازات حبس دوام درجه ۲، محکوم می‌گردد: ۱. مجنی علیه طفل باشد. ۲. مرتکب، با ارتکاب عمل جنسی باعث اسقاط جنین شده باشد. ۳. مرتکب به نحوی بالای مجنی علیه نفوذ و اختیار داشته باشد. ۴. مجنی علیه در اثر عمل تجاوز جنسی حامله شده باشد. ۵. عمل تجاوز جنسی سبب ایجاد مجروحیت یا صدمه شدید روحی به مجنی علیه گردیده باشد. ۶. عمل تجاوز جنسی منجر به امراض مقاربت جنسی گردیده باشد. ۷. مجنی علیه از جمله محارم دائمی یا موقتی متجاوز باشد. فقرة (۲) ماده مذکور صراحت دارد: «هرگاه در نتیجه تجاوز جنسی مجنی علیه فوت نماید، مرتکب به اعدام محکوم می‌گردد». ماده ۶۳۹ کود جزا نمونه‌ای روشن از سیاست درجه‌بندی کیفری در قبال تجاوز جنسی است که بر اساس معیارهایی چون وضعیت بزه‌دیده، موقعیت مرتکب و پیامدهای جرم، شدت مجازات را از حبس دوام درجه ۲ تا اعدام متغیر ساخته است.

آنچه مسلم است اینکه در نظام حقوقی افغانستان، همانند ایران، سازوکارهای منسجم و جامع برای جبران خسارت و حمایت مالی از بزه‌دیدگان تجاوز جنسی پیش‌بینی نشده است هرچند اصل جبران خسارت مالی در مقررات کلی مانند ماده ۱۴ کود جزای ۱۳۹۶ و ماده (۷۷۴)^۲ قانون مدنی ۱۳۵۵، مورد اشاره قرار گرفته است، اما سازوکارهای منسجم و جامع برای جبران خسارت و حمایت مالی از بزه‌دیدگان تجاوز جنسی پیش‌بینی نشده است این مقررات غالباً جنبه کلی دارند و در عمل پاسخگویی نیازهای خاص بزه‌دیده تجاوز نیستند. هزینه‌های درمانی، روان‌درمانی، حمل و نقل، فقدان درآمد و آسیب‌های معنوی به‌طور کامل جبران نمی‌شود و به دلیل فقدان مقررات اختصاصی و ردیف‌های بودجه‌ای مشخص، تجربه زنان بزه‌دیده تجاوز در هر دو نظام حقوقی به‌طور کامل به رسمیت شناخته نشده و حمایت مالی و ترمیمی کافی از آنان صورت نمی‌گیرد.

۳-۱. جایگاه قوانین شکلی در فرایند حمایت کیفری

قانون‌گذار در عرصه حقوق کیفری از دو دسته قواعد بهره می‌گیرد: قواعد ماهوی و قواعد شکلی. قواعد ماهوی با جرم‌انگاری رفتارهای زیانبار و تعیین ضمانت اجرا برای آن‌ها، به حفظ نظم عمومی و حمایت از بزه‌دیدگان می‌پردازند. در مقابل، قواعد شکلی وظیفه دارند بستر تحقق این حمایت‌ها را فراهم کنند. این دسته از مقررات با تعیین فرآیندها، تشریفات و صلاحیت نهادهای عدالت کیفری، امکان پیگیری دعاوی و دسترسی بزه‌دیدگان به عدالت را فراهم می‌سازند. بنابراین، از لحظه آغاز تعقیب کیفری تا مرحله نهایی اجرای حکم، این قوانین شکلی هستند که جریان دادرسی را هدایت کرده و تحقق حقوق بزه‌دیده را در عمل تضمین می‌نمایند.

۱-۳-۱. گسترش ادله سنتی

ادله سنتی در فقه و حقوق کیفری اسلامی عمدتاً شامل اقرار، شهادت، قرآن و لعان است (عوده، ۱۳۹۰: ج ۴، ۶۵). این ادله، به‌ویژه در جرائم جنسی، به دلیل شرایط خاص وقوع جرم و دشواری دسترسی به شواهد مستقیم،

۱. بند (۲) ماده (۱۴) قانون موصوف آمده: (شخصی که به اثر ارتکاب جرم خساره ای را وارد ساخته باشد، علاوه بر مجازات معینه قانونی، به جبران خسارت وارده اعم از مادی و معنوی، نیز محکوم می‌گردد. این حکم در مواردی نیز تطبیق می‌شود که قانون صریحاً به جبران خسارت حکم نکرده باشد). بر اساس این بند، هر شخصی که مرتکب یکی از جرائم تعریف‌شده در این قانون شود و در نتیجه آن آسیبی وارد گردد، علاوه بر تحمل مجازات مقرر برای آن جرم، موظف به جبران خسارت وارده نیز خواهد بود. همچنین در ماده ۱۳۴ قانون یادشده، یکی از اهداف «جزا» جبران آسیب‌های وارده به جامعه و فرد زیان‌دیده عنوان شده است که این آسیب‌ها می‌تواند مالی یا معنوی باشد.

۲. «شخصی که مرتکب فعل مضر از قبیل، جرح، ضرب و یا دیگر انواع اذیت بر نفس گردد، به جبران خسارت وارده مکلف هست».

همواره با چالش‌های عملی مواجه بوده‌اند. بررسی تطبیقی ایران و افغانستان نشان می‌دهد که هر دو کشور ضمن پایبندی به چارچوب فقهی، در زمینه توسعه یا محدودسازی این ادله رویکردهای متفاوتی اتخاذ کرده‌اند.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۱۶۰، ادله اثبات جرم را شامل اقرار، شهادت، قسامه، سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی دانسته است. با این حال، نقش قسامه و سوگند در جرائم جنسی عملاً کنار گذاشته شده و بیشترین تأکید بر اقرار و شهادت باقی مانده است. این امر سبب شده که اثبات تجاوز جنسی دشوار گردد، زیرا مرتکب معمولاً در خلوت اقدام کرده و به دلیل مجازات سنگین، از اعتراف پرهیز دارد. در نتیجه، بزه‌دیدگان علاوه بر آسیب اولیه، در فرآیند اثبات نیز با مخاطرات جدی روبه‌رو می‌شوند و گاه حتی خود به ارتکاب زنا یا رابطه نامشروع متهم می‌گردند. از این منظر، هر چند قانون‌گذار ایران تحت تأثیر سیاست بزه‌پوشی مسیر اثبات جرائم جنسی را سخت کرده است، اما آموزه‌های دینی نیز تصریح دارند که در جایی که حق الناس مطرح باشد، کشف حقیقت بر بزه‌پوشی مقدم است (نوبهاری، ۱۳۸۹: ۱۷۳). بنابراین، با توجه به اینکه تجاوز جنسی ماهیتاً دارای جنبه حق‌الناسی است، نمی‌تواند مشمول سیاست بزه‌پوشی قرار گیرد. این سیاست شاید در جرائم جنسی مبتنی بر رضایت کارآمد باشد، اما در تجاوز مبتنی بر نارضایتی نیست (رضایی و فتحی، ۱۳۹۹: ۸-۹).

از سوی دیگر، پذیرش علم قاضی به‌عنوان دلیل مستقل، فرصتی برای جبران این خلأ محسوب می‌شود. توسعه جایگاه قرائن علمی همچون آزمایش DNA، بررسی آثار جسمانی و گزارش‌های روان‌شناختی، می‌تواند نقطه قوتی برای گذر از محدودیت‌های سنتی تلقی گردد، هر چند هنوز به‌طور کامل در نظام حقوقی ایران نهادینه نشده است (بازگیری، ۱۳۷۸: ۱۷۶). در حقوق کیفری افغانستان، ادله اثبات جرم همچنان بر پایه ادله سنتی مانند اقرار، شهادت و قرائن استوار است. با این حال، قانون‌گذار در ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دایره ادله را گسترش داده و علاوه بر ادله سنتی، اسناد، شناسایی مظنون از طریق بالموافقه در صف و قرائن را نیز معتبر شناخته است (علم ستانکزی، ۱۳۹۸: ۱۵۲-۱۵۳). طبق فقرة ۲ همان ماده، تمامی ادله در کلیه مراحل رسیدگی به دعوای جزایی قابل استفاده بوده و دادستان مکلف است آن‌ها را در جریان تحقیقات ارزیابی کرده و به محکمه ارائه نماید؛ در غیر این صورت، قاضی مجاز نخواهد بود صرفاً بر مبنای علم شخصی خویش رأی صادر کند (روشنی، ۱۳۹۴: ۶۸-۷۵؛ عظمی، ۱۳۹۳: ۱۱). نکته قابل توجه این است که برخلاف حقوق ایران، علم قاضی به‌عنوان دلیل مستقل در نظام حقوقی افغانستان به‌صراحت مورد پذیرش قرار نگرفته است (رسولی، ۱۳۹۴: ۱۰۳؛ فارابی، ۱۳۸۶: ۱۸۸-۱۸۹).

با وجود این محدودیت، ماده ۲ «قانون منع خشونت علیه زن» مصوب ۱۳۸۸ افق‌های تازه‌ای در بهره‌گیری از ادله علمی گشوده است. این قانون به‌طور خاص امکان اتکا به گزارش‌های پزشکی قانونی، معاینات صحیح و نظرات کارشناسان روان‌شناسی و سلامت را در دعاوی مربوط به خشونت‌های جنسی فراهم ساخته و بدین‌سان، دامنه ادله سنتی را در عمل گسترش داده است (ماده ۲ قانون منع خشونت علیه زن). این تنوع ادله نشان دهنده تلاش قانون‌گذار افغانستان برای پذیرش شواهد عینی و مستند در کنار ادله سنتی است، هرچند محدودیت‌های عملی همچنان وجود دارد. مقایسه دو نظام نشان می‌دهد که هر دو کشور به‌طور سنتی بر اقرار و شهادت تأکید دارند، اما در عمل این ادله به‌سختی تحقق می‌یابند و حقوق بزه‌دیدگان در تجاوز جنسی تضعیف می‌شود. ایران با پذیرش علم قاضی و افغانستان با گسترش دامنه به اسناد و قرائن تلاش‌هایی برای عبور از محدودیت‌ها داشته‌اند، اما هیچ‌یک به سطح مطلوب در استفاده از دلایل علمی نرسیده‌اند. در نتیجه، هر دو نظام نیازمند تقویت جایگاه ادله نوین علمی همچون آزمایش DNA، گزارش‌های پزشکی قانونی و تحلیل‌های روان‌شناختی هستند تا بتوانند میان سیاست بزه‌پوشی و ضرورت حمایت از حقوق بزه‌دیده توازن ایجاد کنند.

۱-۳-۲. حمایت از بزه‌دیده در برابر تهدید

یکی از اساسی‌ترین ابعاد حمایت کیفری از بزه‌دیدگان، تضمین امنیت آنان در جریان دادرسی است. زنان بزه‌دیده تجاوز جنسی افزون بر آسیب‌های جسمی و روانی ناشی از جرم، در معرض تهدید، ارباب یا انتقام‌جویی مرتکب و وابستگان او قرار دارند؛ امری که می‌تواند روند کشف حقیقت را منحرف ساخته و حتی موجب بازپس‌گیری شکایت شود. از این‌رو، نهادهای عدالت کیفری مکلف‌اند تدابیری اتخاذ کنند که امنیت جسمی و روانی بزه‌دیدگان را تضمین کرده و زمینه مشارکت آنان در فرآیند قضایی را فراهم نمایند.

در اسناد بین‌المللی، حمایت از بزه‌دیدگان در برابر تهدید به صراحت مورد توجه قرار گرفته است. بند «د» ماده ۶ اعلامیه اصول اساسی عدالت برای بزه‌دیدگان جرم و سوءاستفاده از قدرت مصوب ۱۹۸۵ بر ضرورت به‌کارگیری تدابیری برای به حداقل رساندن مزاحمت، حفظ حریم خصوصی و تأمین امنیت بزه‌دیدگان و خانواده آنان در برابر ارباب و تلافی تأکید می‌کند (رضایی و فتحی، ۱۳۹۹: ۱۳). برای نمونه، ماده ۲۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مقرر می‌دارد: «به محض شروع جلسه، متهم تحت نظارت قضایی قرار می‌گیرد تا علاوه بر تضمین حضور او، فشار احتمالی بر بزه‌دیدگان و شهود کاهش یابد.» همچنین در این نظام، تهدید یا ارباب

حمایت کیفری از زنان بزه‌دیده تجاوز جنسی در نظام حقوقی ایران و افغانستان | ۱۱

بزه‌دیده برای بازپس‌گیری شکایت، صراحتاً به‌عنوان جرم علیه عدالت قضایی جرم‌انگاری شده است. این مقررات نشان دهنده توجه ویژه به ابعاد جسمی، روانی و اجتماعی امنیت بزه‌دیده است (شایان، ۱۳۸۴: ۸۵).

در حقوق ایران، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (با اصلاحات ۱۳۹۴) مقرراتی برای حمایت از بزه‌دیدگان دارد. ماده ۱۰۱ این قانون بازپرس را مکلف می‌سازد در صورت وجود خطر تهدید علیه تمامیت جسمی یا حیثیت بزه‌دیده، تدابیری برای جلوگیری از دسترسی به اطلاعات فردی او بیندیشد. همچنین ماده ۹۷ همین قانون، امکان صدور دستورهای احتیاطی توسط بازپرس برای حمایت از بزه‌دیده یا شاهد را پیش‌بینی کرده است؛ از جمله منع اقامت متهم در محل زندگی بزه‌دیده یا اختصاص مسیرهای خروجی امن در دادگستری. علاوه بر این، ماده ۲۳۷ قانون یادشده بازداشت موقت متهم را در مواردی مانند آزار و اذیت بانوان و اطفال جایز دانسته است که می‌تواند در جرائم جنسی نقش بازدارنده ایفا کند. با وجود این، تهدید بزه‌دیده برای بازپس‌گیری شکایت در قوانین ایران به‌طور مستقل جرم‌انگاری نشده و تنها ذیل ماده ۱۶۶۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) قابل پیگیری است. در افغانستان، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هرچند در فقره (۱) ماده ۶ اصول کلی در راستای تأمین مصونیت مجنی‌علیه را مقرر کرده و حقوق قانونی آنان را به رسمیت شناخته است، مقنن همچنین ارگان‌های حراست قانون و نهادهای امنیتی را مکلف نموده است تا امنیت بزه‌دیدگان را تضمین کنند. هدف این مقرره آن است که مجنی‌علیه بتواند در پیشگاه نهادهای عدلی و قضایی، بدون مواجهه با تهدیدها و فشارهای مرتکبین جرم یا وابستگان آنان، حق خود را پیگیری نماید (علم ستانکزی، ۱۳۹۸: ۴۲). با وجود این، قانون آیین دادرسی کیفری افغانستان سازوکار مشخصی برای جلوگیری از مواجهه مستقیم بزه‌دیده و متهم و نیز تضمین امنیت روانی بزه‌دیدگان پیش‌بینی نکرده است. در عمل زنان بزه‌دیده تجاوز جنسی غالباً ناچارند در فضای محدود دادگاه در کنار متهم حاضر شوند که این امر فشار روانی و اجتماعی آنان را تشدید می‌کند. افزون بر این، با توجه به ساختار سنتی و قبیله‌ای جامعه و وجود ارتباط خویشاوندی میان بزه‌دیده و مرتکب در بسیاری از پرونده‌ها، احتمال تهدید، ارباب یا مصالحه اجباری افزایش می‌یابد.

از منظر جرم‌انگاری، کد جزای ۱۳۹۶ افغانستان در ماده ۴۶۱ تحت عنوان «ممانعت از تطبیق عدالت» به‌طور خاص ارباب یا تطمیع مجنی‌علیه و شاهد را جرم‌انگاری کرده است. این ماده اعمالی چون تهدید، ارباب یا

۱. ماده - 669 قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات)، «هرگاه کسی دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی و یا به افشاء سری نسبت به خود یا بستگان او نماید، اعم از این که به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر».

تطمیع بزه‌دیده یا شاهد به منظور تحمیل شهادت دروغ، امتناع از ادای شهادت یا مداخله در روند دادرسی را مشمول مجازات می‌داند. با وجود این، مقرر مزبور بیش از آنکه بر حمایت مستقیم از امنیت و آرامش بزه‌دیدگان تجاوز جنسی متمرکز باشد، ناظر بر صیانت از روند دادرسی است. در حقوق افغانستان هنوز تدابیر مشخصی برای جلوگیری از مواجهه مستقیم بزه‌دیده و متهم، تضمین محرمانگی حضور بزه‌دیده و امکان استماع شهادت از راه‌های غیرمستقیم پیش‌بینی نشده است. این خلأها علی‌رغم وجود مقررات کلی، توانایی زنان بزه‌دیده تجاوز جنسی در پیگیری حقوق خود را محدود می‌کند. همچنین، قانون جزای افغانستان مقررهای ویژه درباره تهدید بزه‌دیده برای بازپس‌گیری شکایت ندارد و این رفتار صرفاً تحت عناوین کلی جرم تهدید، موضوع مواد ۶۲۳ و ۶۲۴^۱ قابل تعقیب است. این وضعیت نشان دهنده آن است که زنان بزه‌دیده تجاوز در افغانستان با کمبودهای عملی و قانونی قابل توجهی مواجه‌اند که می‌تواند بر امکان احقاق حقوق آنان اثرگذار باشد. در مجموع، هر دو نظام حقوقی ایران و افغانستان با ضعف‌های جدی در حمایت از بزه‌دیدگان مواجه‌اند. الهام از الگوهای تطبیقی مانند فرانسه و پیش‌بینی تدابیری چون جداسازی فضاهای حضور طرفین، امکان شهادت غیرمستقیم و جرم‌انگاری مستقل تهدید بزه‌دیده می‌تواند گامی اساسی در تقویت امنیت بزه‌دیدگان و افزایش اعتماد به نظام عدالت کیفری باشد.

۱-۳-۳. مساعدت حقوقی بزه‌دیدگان تجاوز جنسی

یکی از مؤلفه‌های اساسی حمایت کیفری از بزه‌دیدگان تجاوز جنسی، فراهم ساختن امکان دسترسی آنان به معاضدت حقوقی است. تجربه نشان داده است که بزه‌دیدگانی که بدون بهره‌مندی از حمایت حقوقی در مراجع رسمی حاضر می‌شوند، ممکن است آمادگی روانی و اطلاعاتی لازم برای پیگیری پرونده نداشته باشند و در نتیجه در معرض بزه‌دیدگی ثانویه قرار گیرند یا از ادامه دادخواهی صرف‌نظر کنند بنابراین، ارائه اطلاعات و دسترسی به وکیل، پیش از ورود به فرآیند قضایی، نقشی کلیدی در حمایت از حقوق بزه‌دیدگان ایفا می‌کند (رضایی، ۱۳۹۹: ۱۳).

۱. ماده ۶۲۳ کودجزا صراحت دارد: «شخصی که دیگر را به ارتکاب جنایت علیه نفس یا مال خود او یا علیه نفس یا مال غیر کتباً تهدید نماید یا تهدید به استناد امور مخمل شرف یا افشای آن باشد، به حبس طویل محکوم می‌گردد، مشروط بر اینکه تهدید توأم با مطالبه یکشی یا اجرای یک فعل یا امتناع از آن باشد.»

حمایت کیفری از زنان بزه‌دیده تجاوز جنسی در نظام حقوقی ایران و افغانستان | ۱۳

در حقوق ایران، مطابق تبصره ماده ۳۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه‌ها موظف به تعیین وکیل برای شاکی در شرایط مشخص هستند. این وظیفه گرچه محدود به درخواست شاکی و وضعیت مالی اوست، نقطه شروعی برای حمایت حقوقی بزه‌دیدگان محسوب می‌شود. با این حال، به منظور افزایش امنیت و توانایی پیگیری حقوقی، بزه‌دیدگان تجاوز جنسی نیازمند دسترسی به وکیل از همان بدو اعلام جرم هستند. تعیین وکیل به ویژه وکیل زن، می‌تواند علاوه بر تقویت حمایت روانی، به کاهش مواجهه مستقیم با متهم و در نتیجه کاهش احتمال تهدید یا فشار روانی کمک کند (خالقی ۱۳۹۷: ۱۳۹۴).

در حقوق افغانستان، ماده ۶ فقره (۶) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده (۳) قانون وکلای مدافع، دسترسی به مساعدت‌های حقوقی، مادی، طبی، روانی و اجتماعی را برای مجنی‌علیه به رسمیت شناخته است. بر اساس این ماده، پلیس، دادستان و دادگاه مکلف‌اند حقوق مذکور را برای مجنی‌علیه فراهم ساخته و دسترسی او به حمایت قانونی را تسهیل کنند. همچنین ماده ۱۳۱ قانون اساسی افغانستان، حق تعیین وکیل مدافع برای دفاع از خود را برای تمامی افراد از جمله مجنی‌علیه تضمین کرده است و دولت موظف است در صورت نیاز، وکیل تسخیری تعیین نماید. این تدابیر، تضمین‌کننده دسترسی بزه‌دیدگان به حمایت حقوقی و امکان حضور فعال در پروسه قضایی است (ستانکزی، ۱۳۹۸: ۴۸). به این ترتیب هر دو نظام حقوقی ایران و افغانستان، اگرچه با برخی محدودیت‌ها مواجه‌اند، تلاش می‌کنند بزه‌دیدگان تجاوز جنسی را از طریق دسترسی به وکیل مدافع و معاضدت حقوقی حمایت کنند. در ایران محدودیت‌های مربوط به شرایط تقاضا و وضعیت مالی وجود دارد، در حالی که در افغانستان حق دسترسی به وکیل و مساعدت‌های حقوقی از بدو ورود به فرآیند تعقیب قانونی به رسمیت شناخته شده است. بهره‌مندی از این حمایت‌ها علاوه بر ارتقای توانایی بزه‌دیدگان برای پیگیری حقوق خود، می‌تواند نقش مؤثری در کاهش تهدید و فشار روانی علیه آنان ایفا کند.

۲. نقش نهادهای عدالت کیفری در حمایت از زنان بزه‌دیده تجاوز جنسی

سیستم عدالت کیفری نقشی اساسی در تضمین حمایت کیفری از زنان بزه‌دیده جرائم جنسی ایفا می‌کنند (ستانکزی، ۱۳۹۸: ۸۶)، حتی اگر قوانین کیفری با دقت و جامعیت تدوین شده باشند، در صورتی که این سیستم از اجرای صحیح آن‌ها غفلت کنند یا از ارائه حمایت‌های لازم خودداری ورزند، حمایت واقعی و مؤثر از بزه‌دیدگان

۱. «قانون اساسی: هر شخص می‌تواند برای دفع اتهام به مجرد گرفتاری و یا برای اثبات حق خود وکیل مدافع تعیین کند، دولت در قضایای جنایی برای متهم بی‌بضاعت وکیل مدافع تعیین می‌کند».

محقق نخواهد شد. از این رو، بررسی عملکرد نظام عدالت کیفری در این حوزه ضرورت می‌یابد؛ عملکردی که از مرحله گزارش‌دهی جرم به پلیس آغاز شده و تا صدور حکم و اجرای آن ادامه می‌یابد.

۲-۱. پلیس و حمایت از زنان بزه‌دیده تجاوز جنسی

پلیس به‌عنوان نخستین مرجع رسمی تماس بزه‌دیدگان تجاوز جنسی، نقشی تعیین‌کننده در تضمین حمایت کیفری و روانی از آنان ایفا می‌کند. اهمیت این نقش از آن جهت است که در جرائم جنسی، خشونت بدنی با سوءاستفاده جنسی درهم‌تنیده و تهدید علیه بزه‌دیده را دوچندان می‌سازد.

در نظام حقوقی ایران، رسیدگی به جرائم جنسی به‌ویژه در مواردی همچون زنا و لواط، به دلیل ویژگی‌های خاص این جرائم، از الگوی متفاوتی نسبت به سایر جرائم پیروی می‌کند. پس از طرح شکایت، پرونده مستقیماً به دادگاه کیفری استان ارجاع می‌شود و آغاز تحقیقات صرفاً با دستور دادگاه امکان‌پذیر است. بدین ترتیب پلیس برخلاف بسیاری از جرائم دیگر، در جرائم جنسی نقش مستقلی در گردآوری ادله، بازجویی و آغاز تحقیقات ندارد و فعالیت‌های او محدود به اوامر قضایی است. این ساختار در عمل موجب کاهش کارآمدی نهاد پلیس در حمایت فوری و همه‌جانبه از بزه‌دیدگان می‌گردد. با این حال، نباید از نظر دور داشت که پلیس و کلانتری‌ها نخستین مراجعی هستند که زنان بزه‌دیده با آنان تماس برقرار می‌کنند. بنابراین نوع رفتار و واکنش مأموران پلیس تأثیری مستقیم بر وضعیت روحی و روانی بزه‌دیدگان و نیز بر میزان اعتماد و رضایت آنان از کل نظام عدالت کیفری دارد. برخورد سرد یا پرسش‌های غیرضروری و گاه همراه با نگاه تردیدآمیز، از جمله انتقادهای مکرر بزه‌دیدگان نسبت به عملکرد مأموران بوده و در مواردی حتی موجب انصراف آنان از ادامه پیگیری قضایی شده است (فارسانی و آزادیان، ۱۳۹۶: ۱۱۸).

از این رو، یکی از اساسی‌ترین وظایف پلیس، برخورد سنجیده، همدلانه و همراه با درک شرایط خاص روانی بزه‌دیدگان است. باور کردن اظهارات زنان بزه‌دیده، جدی گرفتن شکایات آنان و رعایت شأن و کرامت انسانی ایشان، حتی در شرایطی که امکان دستگیری متهم یا پیگیری قضایی وجود نداشته باشد، می‌تواند نقش مهمی در تقویت احساس حمایت و کاهش آسیب‌های روانی آنان داشته باشد. افزون بر این، شناسایی نیازهای فوری بزه‌دیدگان و ارجاع آن‌ها به مراکز درمانی برای رسیدگی به صدمات جسمی، معرفی به مراکز مشاوره و روان‌درمانی جهت کاهش آسیب‌های روحی، تضمین امنیت فردی و نیز جمع‌آوری و حفظ ادله مورد نیاز دادرسی، از وظایف حیاتی پلیس است که غفلت از آن‌ها می‌تواند به تضییع حقوق بزه‌دیدگان بینجامد (مهرا، ۱۳۸۴: ۱۸۶).

در نظام حقوقی ایران و افغانستان، نقش سیستم عدالت کیفری در حمایت از زنان بزه‌دیده جرائم جنسی اساسی است. در افغانستان، مطابق ماده ۸ قانون منع خشونت علیه زنان مصوب ۱۳۸۸، وزارت امور زنان به همراه سایر وزارت‌ها وظیفه حمایت و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه از خشونت علیه زنان را بر عهده دارد و پلیس مکلف است پس از دریافت شکایت، تحقیقات ابتدایی را انجام داده و پرونده را به نهادهای قضایی ارجاع دهد. با این حال، در عمل محدودیت‌های فرهنگی، اجتماعی و کمبود قضات و پلیس زن در نهاد عدلیه و اجرایی همچنان مانع تحقق کامل این حمایت‌ها می‌شود. بسیاری از بزه‌دیدگان به دلیل ترس از انگ اجتماعی یا تهدیدات خانوادگی، از مراجعه به پلیس خودداری می‌کنند. همچنین برخورد نامناسب مأموران، پرسش‌های تحقیرآمیز و نگاه تردیدآمیز، نه تنها آسیب‌های روانی بزه‌دیدگان را تشدید می‌کند، بلکه انگیزه آنان برای پیگیری قضایی را کاهش می‌دهد. بنابراین همانند ایران رفتار انسانی، همدلانه و بزه‌دیده‌محور پلیس و نهادهای قضایی، رعایت کرامت و اعتمادسازی، ارائه حمایت فوری شامل ارجاع به مراکز درمانی و مشاوره روانی و جمع‌آوری و حفاظت صحیح از ادله، نقشی تعیین‌کننده در حمایت واقعی از بزه‌دیدگان دارد. در نتیجه، هرچند چارچوب قانونی افغانستان نسبت به ایران شفاف‌تر است، اما محدودیت‌های اجرایی و فرهنگی، تحقق کامل حمایت قضایی را همچنان محدود می‌کند. ستانکزی (۱۳۹۸): این مقایسه نشان می‌دهد که برای تحقق حمایت مؤثر از زنان بزه‌دیده تجاوز جنسی، وجود قوانین کافی به تنهایی کفایت نمی‌کند و کیفیت عملکرد نهادهای عدالت کیفری و پلیس، رفتار حرفه‌ای و همدلانه آنان و تضمین امنیت جسمی و روانی بزه‌دیدگان، عامل تعیین‌کننده در ارتقای عدالت کیفری است.

۲-۲. نهادهای قضایی و حمایت از زنان بزه‌دیده تجاوز جنسی

در نظام قضایی ایران، مطابق تبصره ماده ۳ قانون اصلاح موادی از قانون آئین دادرسی کیفری پرونده‌های مربوط به جرائم زنا و لواط مستقیماً به دادگاه کیفری استان ارجاع می‌شوند و این دادگاه به‌عنوان مرجعی واحد، مسئول تحقیق، رسیدگی و صدور حکم است. این تمرکز وظایف در یک نهاد، موضوعی قابل نقد است؛ زیرا می‌تواند بر روند شفافیت حمایت از بزه‌دیدگان تأثیر بگذارد است. صلاحیت دادگاه کیفری استان در ایران شامل رسیدگی به زناهای مستوجب اعدام و رجم است و بنابراین، احراز زنا به‌عنف با مجازات اعدام منوط به اثبات وجود عنف است. در عمل، محاکم غالباً برای اثبات عنف به گواهی پزشکی قانونی تکیه می‌کنند. در صورتی که

در بررسی‌های پزشکی قانونی نشانه‌ای از ضرب و جرح جسمانی موجود نباشد، دادگاه عنف را نمی‌پذیرد (فرجی‌ها و هاجر، ۱۳۹۰: ۳۰۷-۳۰۸). این در حالی است که بسیاری از بزه‌دیدگان تحت تهدیدهایی قرار می‌گیرند که اثرات جسمی برجای نمی‌گذارد، ولی دادگاه اغلب این موارد را نادیده می‌گیرد. ضعف ابزارهای اثباتی و تمرکز صرف بر شواهد جسمی، موجب برائت محوری و فقدان حمایت از بزه‌دیدگان می‌شود. بازجویی از متهم و بزه‌دیده نیز نقش اساسی در حمایت قضایی دارد. مطالعات میدانی و بررسی پرونده‌ها نشان می‌دهد که سؤالات مطرح شده از بزه‌دیدگان در دادگاه‌های ایران بیشتر بر روابط قبلی متهم و بزه‌دیده، عدم فرار یا مقاومت بزه‌دیده متمرکز است و این امر گاه به نادیده گرفتن حقیقت تجاوز و صدور حکم برائت منجر می‌شود. علاوه بر این، ظاهر و سابقه بزه‌دیده نیز به‌عنوان شاخصی برای احراز رضایت تلقی می‌شود که این امر منجر به تضییع حقوق بزه‌دیده می‌گردد (فرجی‌ها و هاجر، ۱۳۹۰: ۳۰۹).

در نظام قضایی افغانستان، مطابق ماده ۶۳ قانون تشکیلات و صلاحیت‌های محاکم پرونده‌های جرائم جنسی نیز به دیوان جزای عمومی ارجاع می‌شوند. این دادگاه‌ها مسئول تحقیق و رسیدگی هستند، اما چالش‌های مشابهی وجود دارد: اثبات عنف و اکراه غالباً مبتنی بر شواهد فیزیکی است و در نبود نشانه‌های جسمانی، جرائم جنسی ممکن است نادیده گرفته شود. علاوه بر آن، در بسیاری از مناطق، موانع فرهنگی و اجتماعی موجب می‌شود که بزه‌دیدگان از ارائه شکایت یا مراجعه به دادگاه بازمانند که این امر روند رسیدگی را پیچیده‌تر می‌سازد.

همچنین در افغانستان، بازجویی از بزه‌دیدگان و متهمان اغلب تحت تأثیر نگرش‌های سنتی و ایدئولوژیک قرار دارد. همانند ایران سؤالات بازجویی بیشتر بر روابط قبلی، مقاومت بزه‌دیده و رفتارهای اجتماعی او متمرکز است و نه بر تهدید واقعی یا شرایط اکراه. این شیوه موجب می‌شود بسیاری از مرتکبان جرائم جنسی بدون مجازات باقی بمانند و حمایت قضایی از بزه‌دیدگان ناکافی باشد. مطالعات میدانی در کشور ایران نشان می‌دهد که ضعف در ادله اثباتی و تمرکز صرف بر شواهد جسمی و رفتار بزه‌دیده، موجب «تبرئه محوری» در پرونده‌های جرائم جنسی شده است (فرجی‌ها و هاجر، ۱۳۹۰: ۳۰۶). در ایران بررسی پرونده‌های دادگاه کیفری استان نشان می‌دهد که از حدود ۱۹۵ پرونده تجاوز به عنف، تنها ۲ نفر به اعدام محکوم شده‌اند و بسیاری از پرونده‌ها به دلیل نداشتن شواهد کافی یا بررسی روابط قبلی بزه‌دیده به دادگاه عمومی ارجاع شده‌اند. در افغانستان نیز تجربه مشابهی وجود دارد و فقدان معیارهای استاندارد برای اثبات عنف و اکراه باعث می‌شود که جرائم بسیاری بدون رسیدگی مؤثر باقی بمانند. در نتیجه در هر دو نظام، تمرکز صرف بر شواهد جسمی، بازجویی‌های مبتنی بر

نگرش‌های سنتی و فقدان معیارهای روشن و استاندارد برای احراز عنف و اکراه، موجب ضعف حمایت قضایی از بزه‌دیدگان و تبرئه متهمان می‌شود. ایجاد معیارهای استاندارد و آموزش قضات درباره ویژگی‌های بزه‌دیدگان و شرایط تهدید و اکراه، می‌تواند نقش مؤثری در بهبود حمایت قضایی و عدالت برای بزه‌دیدگان جرائم جنسی ایفا کند (فرجی‌ها و هاجر، ۱۳۹۰: ۳۰۶).

۳-۲. پزشکی قانونی و حمایت از زنان بزه‌دیده تجاوز جنسی

طب عدلی یا پزشکی قانونی در کشورهای مختلف بر اساس نظام‌های حقوقی و ساختاری متفاوت شکل گرفته و وظایف متنوعی بر عهده دارد. در برخی کشورها مانند استرالیا و انگلستان، پزشکی قانونی بخشی از نظام بهداشت و درمان است و علاوه بر جمع‌آوری شواهد دادگاهی، نقش حمایتی از بزه‌دیده و ارائه خدمات پزشکی و روان‌پزشکی را نیز ایفا می‌کند. این مدل را می‌توان «پزشکی قانونی حمایت‌محور» نامید. در مقابل در کشورهایی مانند فرانسه و ایران، پزشکی قانونی جزئی از قوه قضائیه محسوب می‌شود و تمرکز اصلی آن جمع‌آوری شواهد برای محاکم است؛ ارائه دیگر حمایت‌های پزشکی و روانی بزه‌دیده بر عهده نهادهای دیگر گذاشته می‌شود (فارسانی، ۱۳۹۶: ۱۲۸).

در ایران بزه‌دیده تنها در صورتی به پزشکی قانونی معرفی می‌شود که پیش‌تر جرم را گزارش کرده و از کلاتری معرفی‌نامه دریافت کرده باشد. در این روند، بزه‌دیده پس از پرداخت هزینه تحت معاینه قرار می‌گیرد و پزشک قانونی صرفاً با صدور گواهی طول درمان، به شرح صدمات جسمی وارد شده می‌پردازد. در واقع، پزشکی قانونی در ایران عمدتاً نقش معاینه و ارائه مدارک پزشکی مورد نیاز دادگاه را دارد و اقدامی در جهت کاهش آسیب‌های جسمی و روانی بزه‌دیده صورت نمی‌گیرد. علاوه بر این، تشریفات طولانی اداری، بزه‌دیده را از دریافت کمک‌های فوری پزشکی محروم ساخته است. تمرکز بیش‌ازحد محاکم بر اسناد پزشکی نیز اهمیت نقش پزشکی قانونی را دوچندان کرده است، در حالی که این نهاد به دلیل به رسمیت نشناختن خسارات معنوی در حقوق ایران، صرفاً برای آسیب‌های ظاهری گواهی صادر می‌کند. این امر همراه با بی‌توجهی به آسیب‌های روانی، از یک سو و بروکراسی زمان‌بر و احتمال محو آثار تجاوز از سوی دیگر، مشکلات بزه‌دیدگان را در این مرحله دوچندان ساخته است (فارسانی، ۱۳۹۶: ۳۱۰). یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، نوع رفتار پزشکان و کارکنان پزشکی قانونی با بزه‌دیدگان است. به دلیل سلطه فرهنگ اجتماعی منفی درباره جرائم جنسی و تصور رایج مبنی بر این‌که اغلب بزه‌دیدگان از «زنان فاسد» هستند، نحوه تعامل پرسنل نیز متأثر از این نگرش است و حتی گاه بر قضاوت و کیفیت

معاینه اثر می‌گذارد. نتایج مصاحبه‌ها با زنان بزه‌دیده نشان داده است که بسیاری از آنان نسبت به عملکرد این سازمان ناراضایتی دارند.

در افغانستان نیز طب عدلی بخشی از دستگاه قضایی محسوب می‌شود و تمرکز اصلی آن گردآوری شواهد برای محاکم است، نه ارائه خدمات حمایتی یا درمانی به بزه‌دیدگان جرائم جنسی. بر اساس ماده ۴ قانون طب عدلی مصوب ۱۳۸۵، «معاینات تخصصی عدلی طبی طور رایگان به مصرف دولت صورت می‌گیرد». این حکم یک امتیاز نسبت به ایران محسوب می‌شود، زیرا بزه‌دیدگان ملزم به پرداخت هزینه معاینه نیستند. با این حال، مشابه ایران انجام معاینات منوط به تقاضای پلیس، سارنوال یا محکمه است (مواد ۷ و ۹ قانون طب عدلی) و بزه‌دیده نمی‌تواند به صورت مستقل برای دریافت خدمات به این نهاد مراجعه نماید. این وابستگی به معرفی‌نامه‌های قضایی، عملاً دسترسی فوری و مستقیم بزه‌دیده به کمک‌های پزشکی را محدود ساخته و خطر محو آثار جرم را افزایش می‌دهد. وظایف متخصصین طب عدلی نیز بر اساس مواد ۶ و ۹ و ۱۳ عمدتاً شامل ارائه نظر تخصصی، توضیحات به مقامات عدلی و قضایی و تنظیم گزارش رسمی در سه نسخه است. تمرکز قانون بر «مدارک اثباتیه» (مواد ۱۲ و ۲۲ قانون طب عدلی) نشان می‌دهد که طب عدلی بیش از آنکه نهادی برای حمایت و درمان بزه‌دیدگان باشد، ابزار اثبات جرم در فرایند قضایی تلقی می‌گردد. از منظر روانی و اجتماعی، در قانون طب عدلی افغانستان هیچ تکلیف یا وظیفه‌ای برای کاهش آسیب‌های روانی بزه‌دیده پیش‌بینی نشده است. ماده ۲۱ قانون طب عدلی، صرفاً در موارد معاینه اطفال یا مبتلایان به بیماری‌های روانی، حضور والدین یا قیم قانونی را الزامی می‌داند، اما این حکم بیشتر جنبه شکلی دارد و به معنای ارائه حمایت روان‌شناختی نیست.

چالش دیگری که در افغانستان نیز مشابه ایران مشاهده می‌شود، نوع رفتار پرسنل و ساختار فرهنگی مسلط است. هرچند قانون بر محرمانه بودن اطلاعات تأکید دارد، اما در عمل زنان بزه‌دیده جرائم جنسی اغلب از برخورد تبعیض‌آمیز یا نگاه‌های قضاوت‌گرانه کارکنان شکایت دارند. این امر که ریشه در کلیشه‌های منفی فرهنگی نسبت به جرائم جنسی دارد، نه تنها موجب کاهش اعتماد به نظام عدالت کیفری می‌شود، بلکه مصداق بارز بزه‌دیدگی ثانویه است (ماده ۲۹ قانون طب عدلی).

نتیجه‌گیری

حمایت کیفری از زنان بزه‌دیده تجاوز جنسی در ایران و افغانستان، با وجود چارچوب‌های قانونی موجود، با محدودیت‌ها و چالش‌های جدی مواجه است. در ایران فقدان تعریف مشخص از تجاوز جنسی، تمرکز بر زنا

به عنف و نظام مجازات‌های مطلق، اثبات جرم و تعیین مجازات متناسب را دشوار ساخته و حمایت واقعی از بزه‌دیدگان را محدود می‌کند. در افغانستان، تعریف مشخص و گسترده‌تر از تجاوز جنسی و پیش‌بینی مجازات‌های متناسب، چارچوب قانونی شفاف‌تری فراهم کرده است، اما ضعف در تضمین امنیت جسمی و روانی بزه‌دیده، مواجهه مستقیم با متهم و کمبود سازوکارهای جامع جبران خسارت، همچنان محدودیت ایجاد می‌کند. بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که تمرکز صرف بر شواهد جسمی، نگرش‌های سنتی در بازجویی‌ها و عملکرد ادله‌محور نهادهای پزشکی قانونی، موجب محدودیت حمایت قضایی و افزایش خطر تیره‌متهمان شده است. این امر نشان می‌دهد که وجود قوانین کافی به تنهایی برای تحقق حمایت واقعی از بزه‌دیدگان کفایت نمی‌کند و کیفیت عملکرد نهادهای قضایی و پزشکی قانونی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. به‌طور هم‌زمان، دستیابی به حمایت مؤثر مستلزم تدوین سیاست جنایی بزه‌دیده‌مدار و اجرای برنامه‌ریزی دقیق، منسجم و بودجه‌دار است. این سیاست باید علاوه بر اصلاح قوانین ماهوی و شکلی، شامل پیش‌بینی مجازات‌های منعطف، تقویت جایگاه ادله علمی، تضمین امنیت جسمی و روانی بزه‌دیده، فراهم‌سازی معاضدت حقوقی و روانی و ارتقای رفتار حرفه‌ای، همدلانه و انسان‌مدار نهادهای عدالت کیفری و ضابطان باشد. رضایت بزه‌دیده از نظام عدالت کیفری، صرفاً به صدور حکم و مجازات متهم محدود نمی‌شود، بلکه نحوه برخورد با بزه‌دیده، رعایت حقوق او و پاسخگویی مؤثر دستگاه‌ها در طول روند دادرسی، از عوامل کلیدی در تحقق عدالت واقعی است. درنهایت تنها با تقویت این مؤلفه‌ها و ایجاد تعامل مؤثر میان قانون‌گذار، دستگاه قضایی و نهادهای انتظامی، می‌توان عدالت کیفری را به شکلی واقعی و مؤثر در حمایت از بزه‌دیدگان تجاوز جنسی تأمین کرد و آثار آسیب‌های اولیه و ثانویه ناشی از بزه‌دیدگی را کاهش داد.

فهرست منابع

- اعظمی، محمدعمر (۱۳۹۳). **معاینه اجبار اول**، کابل: دانشگاه کابل.
- اسپانلو، محمود (۱۳۹۹). **جرم‌انگاری ناکارآمد تجاوز جنسی و چالش‌های رویه قضایی در حمایت از بزه‌دیدگان**، گرگان: دانشگاه آزاد اسلامی.
- بازیسار، ابوالقاسم (۱۳۸۶). **جبران دولتی خسارت در حقوق ایران و انگلستان**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- بازگیر، یدالله (۱۳۷۸). **قانون مجازات اسلامی در آینه دیوان عالی کشور: حدود (جرائم خلاف اخلاق حسنه)**، چاپ اول، تهران: نشر دهستان.
- توجهی، عبدالعلی و توکل‌پور، محمدهادی (۱۳۹۰). «وجوه تمایز زنا و تجاوز به عنف با تأکید بر شیوه اثبات»، **پژوهش‌نامه حقوق اسلامی**، سال دوازدهم، شماره دوم.
- محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۲). **مبانی، اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری**، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، تهران: دانشگاه تهران.
- خالقی، علی (۱۳۸۸). **آیین دادرسی کیفری**، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- رسولی، محمد اشرف (۱۳۹۴). **شرح و توضیح قانون اجراءات جزای افغانستان**، جلد ۱، بی‌نا.
- راغب اصفهانی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق). **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: دارالعلم.
- رضایی، رضا و فتحی، مرتضی (۱۳۹۹). «حمایت کیفری از زنان قربانی تجاوز جنسی»، **نخستین کنفرانس ملی حقوق، فقه و فرهنگ**.
- سازمان بین‌المللی انکشاف حقوق (۱۳۹۸). **حقوق جزای اختصاصی مبتنی بر کودک جزای اختصاصی ۱۳۹۶**.
www.idlo.int
- صادقی، محمدهادی و ریاحی، جواد (۱۳۸۹). «توجیه اعمال مجازات‌های اجتماعی بر مبنای تدرج تعزیر»، **مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی**، سال اول، شماره ۱.
- شایان، علی (۱۳۸۴). **عدالت برای بزه‌دیدگان**، چاپ اول، تهران: نشر سلسبیل.
- عوده، عبدالقادر (۱۳۹۰). **بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی**، ترجمه: حسن فرهودنیا، جلد ۴، چاپ اول، تهران: انتشارات یادآوران.
- امیریان فارسانی، امین و آزادیان و سمین (۱۳۹۶). «صیانت از حقوق زنان»، **فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان**.

شماره ۱۰، زمستان ۱۳۹۶.

فاریابی، محمدعظیم (۱۳۸۶). **اساسات علمی کشف و تحقیق جرم**، بی‌نا.

فرجی‌ها، محمد (۱۳۸۷). «پیش‌بینی و کنترل جرائم خشونت‌بار»، **مجله کارآگاه**، سال اول، شماره ۱.

فرجی‌ها، محمد و آذری، هاجر (۱۳۹۰). «حمایت کیفری از زنان بزه‌دیده تجاوز به عنف در حقوق ایران»، **نشریه رفاه**

اجتماعی، شماره ۴۰.

فرهمندپور، میثم (۱۴۰۳). **بررسی تطبیقی حمایت‌های کیفری از بزه‌دیدگان تجاوز جنسی در حقوق ایران**

و انگلیسی، یازدهمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های دینی، علوم اسلامی، فقه و حقوق در ایران و جهان اسلام.

فیضی حسن‌آبادی، وحید (۱۳۹۵). **نظام مدرج مجازات‌های تعزیری در حقوق کیفری ایران**، چاپ اول، تهران:

نشر سیمین.

مهر، نسرين (۱۳۸۴). **زن و حقوق کیفری**، چاپ اول، تهران: انجمن ایرانی حقوق جزا، انتشارات سلسبیل.

نصیرالله، خالد (۱۳۹۶). «نگاهی تحلیلی و انتقادی به مفهوم و عناصر جرم تجاوز جنسی در کود جزای ۱۳۹۶»، **مجله**

پوهنحي شرعیات پوهنتون کابل، شماره ۲۳.

نوبهار، رحیم (۱۳۸۹). **اهداف مجازات‌ها در جرائم جنسی (چشم‌انداز اسلامی)**، چاپ اول، قم: پژوهشکده

فقه و حقوق.

قانون اساسی افغانستان ۱۳۸۲

قانون اجراءات جزای افغانستان ۱۳۹۴

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

قانون طب عدلی افغانستان ۱۳۸۵

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

کود جزای افغانستان ۱۳۹۶

قانون منع خشونت علیه زن ۱۳۸۸

References

In Persian & Arabic

Afghan Criminal Procedure Code 2015

Afghan Forensic Medicine Law 2006

Afghan Penal Code 2017

Amirian Farsani, Amin, Azadian, and Samin (2017). "Protection of Women's Rights", Quarterly Journal of Women's Rights Studies, No. 10, Winter 2017.

- A'zami, Mohammad Omar (2014). **First Compulsory Examination**, Kabul: Kabul University.
- Bazgir, Yadollah (1999). Islamic Penal Code in the Mirror of the Supreme Court: *Hodoud* (Crimes Against Good Morality), First Edition, Tehran: Dehestan Publishing House.
- Bazisar, Abolghasem (2007). **State Compensation for Damages in Iranian and English Law**, Master's Thesis in Criminal Law and Criminology, Tehran: Tarbiat Modares University.
- Constitution of Afghanistan 2003
- Criminal Procedure Code 2013
- Islamic Penal Code 2013
- Faizi Hassanabadi, Vahid (2016). **The Gradual System of Ta'ziri Punishments in Iranian Criminal Law**, First Edition, Tehran: Simin Publishing.
- Farahmandpour, Meysam (2014). **Comparative Study of Vriminal Protections for Victims of Rape in Iranian and English Law**, 11th International Conference on Religious Research, Islamic Sciences, Jurisprudence and Law in Iran and the Islamic World.
- Farajiha, Mohammad (2008). "Prediction and Control of Violent Crimes", Detective Magazine, Year 1, No. 1.
- Farajiha, Mohammad and Azari, Hajar (2011). "Criminal Protection for Female Victims of Pape in Iranian Law", Social Welfare Journal, No. 40.
- Faryabi, Mohammad-Azim (2007). Scientific Fundamentals of Crime Detection and Investigation, NP.
- International Organization for the Development of Law (2019). **Specific Criminal Law Based on the Specific Criminal Code of 2017**, www.idlo.int.
- Khaleghi, Ali (2009). **Criminal Procedure Code**, Tehran: Shahr Danesh Institute for Legal Studies and Research.
- Mahmoudi Janaki, Firouz (2003). **Basics, Principles and Methods of Criminalization**, PhD Thesis in Criminal Law and Criminology, Tehran: University of Tehran.
- Mehra, Nasrin (2005). **Women and Criminal Law**, First Edition, Tehran: Iranian Criminal Law Association, Salsabil Publications.
- Nasirullah, Khalid (2017). "An Analytical and Critical Look at the Concept and Elements of the Crime of Rape in the 2017 Penal Code", Journal of the Faculty of Sharia, Kabul University, No. 23.
- Nobahar, Rahim (2010). **The Goals of Punishment in Sexual Crimes (Islamic Perspective)**, First Edition, Qom: Jurisprudence and Law Research Institute.
- Odeh, Abdul-Qadir (2011). **Comparative Study of Islamic Criminal Law and Customary Laws**, Translated by Hassan Farhoudonia, Volume 4, First Edition, Tehran: Yadavaran Publications.
- Prohibition of Violence against Women Act 2009
- Raghib Isfahani, Hassan-ibn-Muhammad (1412 AH). **Al-Mufradat fi Gharib al-Quran, Beirut: Dar al-Ilm** [In Arabic].
- Rasouli, Mohammad-Ashraf (2015). Description and Explanation of the Afghanistan Criminal Procedure Code, Vol. 1.
- Rezaei, Reza and Fathi, Morteza (2019). "Criminal Support for Women Victims of Rape", First National Conference on Law, Jurisprudence and Culture.
- Sadeghi, Mohammad-Hadi and Riahi, Javad (2010). "Justification of the Application of Social Punishments Based on the Gradation of Ta'zir", Criminal Law and Criminology Studies, Year 1, No. 1, pp. 107-121.
- Shayan, Ali (2005). **Justice for Victims**, First Edition, Tehran: Salsabil Publishing.
- Spanlo, Mahmoud (2019). Ineffective Criminalization of Rape and Challenges of Judicial Procedure in Supporting Victims, Gorgan: Islamic Azad University.
- Tavajohi, Abdul-Ali and Tawakolpour, Mohammad-Hadi (2011). "The Differences Between Adultery and Rape with Emphasis on the Method of Proof", Islamic Law Research Journal, Year 12, Issue 2.